

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

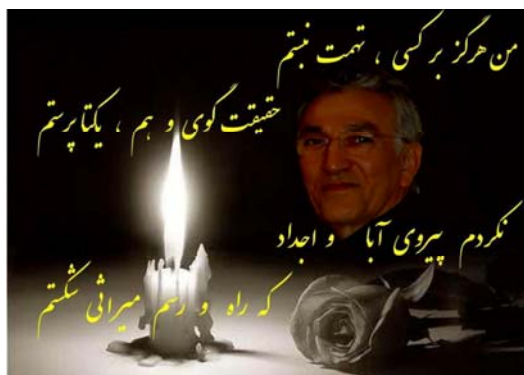
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۸ اکتوبر ۲۰۲۰



شک و ایهام

قافیه بشکست و روز روشن ما شام شد
خواب از چشم پرید و ریخت گوهرهای چند
خزم و عزم بزم ها و هزم و جزم و رزم ها
عهد، پولادین و راسخ عزم و پیمان پایدار
قافیه گر تنگ آمد، می نباید انتظار
گر نشد باید که بزمی را بیارائیم و بعد
ساغر و پیمانه را پُر از شراب صاف ناب
گلرخانهی چند باید از شواب شوخ و شنگ
باصفا، خوش ران و ساق و خوش نما و خوش ادا
خوش خرام و خوش بیان و با نشاط و دلفریب
لیک سودی می نبخشد چون ترا عادت به رزم
ناله و فریاد و افغان می نبخشد سودی چند
نه دعا گردد قبول و نه عبادت کارگر
در همین جا نقطه واجب آمد و وقت دگر
حال آیم بر سر موضوع، دوباره یک دو بیت

خامه از دستم فتاد و بزم ما بدنام شد
در جگر گویا فرو گه تیر و گاه آستام شد
انقصام و انهزام و بنده غم آشام شد
وعده هرگز بسته دیگر، نه به تار خام شد
چکشی باید به فرقش تا روان و رام شد
متوسل بر خم و بر کوزه و بر جام شد
تا که زنگ دل زدوده، آتشی در کام شد
خوش قد و بالا و هم خوش پیکر و اندام شد
خوش قیافه خوش بدن، خوش تیپ آذر فام شد
انتخاب و دور از رنج و غم ایام شد
می دوی از بزم رزم و پخته شاید خام شد
چون زمان گنگ و کر و معبد پُر از اصنام شد
بر قضا و بر قدر گویند که استسلام شد
خامه در جولان و مطلب، کم کمی اتمام شد
تا بگیرم پاسخ و دفع شک و ایهام شد

از { اجازه } می‌نگفتی، انتظارم انتظارِ نشرِ اشعارِ { تر مپ }، تا خاطرش آرام شد
گفتم از لپ‌تاپ و از اینترنت و هم از سفر تا نپنداری (بشیرا) ! «نعمت» استعجاب شد

استام = سیخ فلزی دراز که با آن در گلخن حمام یا تنور نانوائی آتش را زیر و رو می‌کنند

انفصام = شکسته شدن

انهزام = شکست خوردن

شواب = شابه، زن جوان، زن جوان از سیزده تا سی سالگی

اصنام = جمع صنم، بت‌ها

استسلام = تسلیم شدن

استعجاب = در سخن عاجز شدن